

معارفی از جزء چهاردهم قرآن

تنها گروهی که از رحمت خدا ناامیدند!

آنچه در ادامه می‌آید چهاردهمین قسمت از درس‌های معرفتی قرآن کریم است که به صورت جزء جزء همگام با ایام مبارک ماه رمضان تهیه و به میهمانان این ماه خدا تقدیم می‌شود. در این بخش آیاتی از جزء چهاردهم قرآن کریم را مطرح و به بیان گوشه‌هایی از معارف آن می‌پردازیم.



منابع اصلی هر چیز نزد خداست

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ (حجر- ۲۱)

هیچ چیز در جهان وجود ندارد، مگر آنکه منابع آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم.

بنا بر این آیه چنان نیست که قدرت خداوند محدود باشد، بلکه منبع و مخزن و سرچشمه همه چیز نزد اوست، و او توانایی بر ایجاد هر مقدار در هر زمان را دارد، ولی همه چیز این عالم حساب دارد و ارزاق و روزی‌ها نیز به مقدار حساب شده‌ای از طرف خدا نازل می‌گردد. (۱)

یک داستان جالب و درس آموز

روزی معاویه لعنة الله عليه در توجیه ظلم و زراندوزی خود و ساکت کردن اعتراض‌های مردمی دست به تحریف معنوی قرآن زد و گفت: مردم! مگر شما حقانیت کتاب خدا را قبول ندارید؟ گفتند: بله قبول داریم. گفت: پس این آیه را در آن بخوانید که فرمود وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ. بعد ادامه داد: مگر شما حق بودن این آیه را قبول ندارید؟ گفتند: بله قبول داریم. گفت: پس چرا به دارایی من معترضید؟

منظور معاویه از این حرف این بود که بر اساس این آیه خدا به شما آن مقدار داده و به من هم این قدر عنایت کرده است؛ شما که مسلمانید و قرآن را قبول دارید پس چرا به زراندوزی و ثروت من اعتراض می‌کنید و از فقر خود گله مندید؟

همه چیز این عالم حساب دارد و ارزاق و روزی‌ها نیز به مقدار حساب شده‌ای از طرف خدا نازل می‌گردد

این حيله و تفسير به رای معاويه کارگر افتاد و مردم ساکت شدند. او سرخوش از این نیرنگ کارساز خود بود که ناگهان «احنف» از بین جمعیت قد علم کرد و گفت: معاویه! ما آیه را قبول داریم و در آن سخنی نیست. دعوی ما با تو هم بر سر خزائن الهی و مقدار نزول بر خلایق نیست؛ اعتراض ما به تو برای آن دسته ارزاقی است که خدا از خزانه غیبش برای ما نازل کرد و تو ظالمانه آن ها را غصب کرده و در انبارهایت ذخیره کردی .

در برابر این سخن اعتراض آمیز و کوبنده احنف، معاویه که دیگر حرفی برای گفتن نداشت؛ ساکت شد.(۲)

کسانی که شیطان کاری با آنها ندارد و کسانی که زیر سلطه اویند

قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۴۰) قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (۴۲- حجر)

اگر کسی شخصاً و به سوء اختیار خود به دنبال شیطان افتاد و از او پیروی کرد شیطان به او افسار زده و بر او تسلط می‌یابد ابلیس به خدا عرض کرد: پروردگارا حال که مرا [به دلیل سجده نکردنم بر آدم از رحمتت دور و] به کیفر گمراهی محکوم کردی من نیز برای آنکه بشر را گمراه کنم فساد را در نظرش زیبا جلوه داده و سرانجام همه را گمراه خواهم ساخت؛ مگر آن بندگانی که خالص شده تو هستند. خدا فرمود: این سنت و راه راستی است بر عهده‌ی من که تو هیچ‌گونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری مگر گمراهانی که شخصاً بخواهند از تو پیروی کنند .

از این آیات چند مطلب فهمیده می‌شود:

اول اینکه **مُخْلَصِينَ در مقامی به سر می‌برند که شیطان چون در آن راه ندارد امکان وسوسه و گمراه کردن آن ها نیز برایش وجود ندارد.**

دوم اینکه تمام انسان‌ها بندگان خدا و تحت حمایت او از گزند شیطان در امانند هر چند دچار وسوسه های اغواگرانه شیطان می‌شوند اما این طور نیست که او کاملاً دستش باز باشد و هر کاری که خواست بکند؛ نهایت کاری که او می تواند بکند وسوسه و دعوت است .

سوم اینکه اگر کسی شخصاً و به سوء اختیار خود به دنبال شیطان افتاد و از او پیروی کرد شیطان به او افسار زده و بر او تسلط می‌یابد.(۳)

مخلصین چه کسانی هستند؟

مخلصین کسانی هستند که ابتدا ایشان خود را برای خدا خالص کردند آنگاه خدا هم آنان را برای خود خالص گردانید؛ یعنی غیر خدا کسی در آن‌ها سهم و نصیبی ندارد و در دل‌هایشان محلی که غیر خدا در آن منزل کند باقی نمانده است و آنان جز به خدا به

چیز دیگری اشتغال ندارند و هر چه هم که شیطان از کیدها و وسوسه های خود را در دل آنان بیفکند همان وسوس سبب یاد خدا می شود و همان ها که دیگران را از خدا دور می سازد ایشان را به خدا نزدیک می کند. (۴)

تنها گروهی که از رحمت پروردگار نا امیدند

وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ (۵۶-حجر)

چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگار نا امید می شود؟!

مخلصین کسانی هستند که ابتدا ایشان خود را برای خدا خالص کردند آنگاه خدا هم آنان را برای خود خالص گردانید؛ یعنی غیر خدا کسی در آن ها سهم و نصیبی ندارد و در دل هایشان محلی که غیر خدا در آن منزل کند باقی نمانده است و آنان جز به خدا به چیز دیگری اشتغال ندارند

آیه چنین می فهمان که یأس از رحمت پروردگار ویژگی خاص گمراهان است. (۵) زیرا گمراهان، خدا را به درستی نشناخته اند و پی به قدرت بی پایانش نبرده اند؛ خدایی که از ذره ای خاک، انسانی چنین شگرف می آفریند و از نطفه ای ناچیز، فرزندی برومند به وجود می آورد؛ درخت خشکیده خرما به فرمانش به بار می نشیند و آتش سوزانی را به گلستانی تبدیل می کند، چه کسی می تواند در قدرت چنین پروردگاری شک کند یا از رحمت او مأیوس گردد؟! (۶)

اگر خدا نمی خواست ما این کار را نمی کردیم!!

وَ قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَ لَا آبَاؤُنَا (۳۵-نحل)

مشرکان گفتند: اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان کسی را جز او بندگی نمی کردیم .

این سخن اندیشمندان ضد دینی در برابر دعوت به یکتاپرستی و دین داری بود که بر زبان می رانند . در یک تقسیم بندی کلی مشرکان در مقام توجیه اعمال ضد دینی که انجام می دادند به دو گروه عمده تقسیم می شدند : یکی توده درس نخوانده و عادی آن ها بود که در دفاع از عقاید و اعمال خود به تقلید از نیاکان و سنت های باستانی تمسک می جستند . (۷) دسته دوم علما و اندیشمندان آن ها بودند که به گمان خود با این منطق و استدلال علمی از بت پرستی و سایر انحرافات عملی و عقیدتی رایج در بینشان دفاع می کردند.

یأس از رحمت پروردگار ویژگی خاص گمراهان است

آن ها می گفتند: اگر خدا راضی به این کارها و باورهای ما نبود با قدرتی که دارد جلوی ما را می گرفت و ما را از آن ها باز می داشت اما همین که مانع ما نشده و ما آزادانه به آن مشغولیم این خود بهترین دلیل است بر اینکه خداوند از اعمال و عقاید ما رضایت کامل دارد و این امور جایز است .

این شبهه که از آن برای تایید هر انحراف در هر زمانی استفاده می شود امروز هم با ادبیات روز در بین عده ای رواج دارد و منتشر می شود.

پاسخ به این شبهه

این سخن وقتی درست است که تنها اراده تکوینی خدا در عالم جریان داشته باشد و بس که اگر چیزی را خواست در همان لحظه ایجاد شود (۸) و اگر نخواست در همان لحظه نیست و نابود گردد. خداوند دو اراده دارد؛ اراده تشریحی و اراده تکوینی. آنان که به دام این شبهه عمداً یا سهواً گرفتار شده اند از اراده تشریحی یا همان خواست در پس قانون خدا غفلت کرده اند.

خدا با قانونی که وضع کرده و آن را توسط فرستادگانش به مردم ابلاغ کرده است از مردم خواسته تا عقاید صحیح و اعمال صالح داشته باشند و از همین طریق به آن‌ها اجازه نداده که در مسیر انحراف افتاده و راه هلاکت را طی کنند (۹) و به اراده تکوینی دست آن‌ها را باز گشته تا با اختیار خود راه درست را از نادرست برگزیده و در آن حرکت کنند.



پس خداوند آن‌ها را منع کرده ولی با بیان قانون؛ نه با زور و سلب اختیار و اگر انتظار دارند که خدا دست هر تبه‌کار و فکر هر منحرفی را به اجبار گرفته و به راه راست هدایت کند بدانند که هر چند این کار ممکن است اما چون با فلسفه تکامل اختیاری انسان ناسازگار است خدا این کار را نخواهد کرد. (۱۰)

دلیل قرآنی تقیه‌ای که عقل انسان به آن حکم می کند

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَا كَيْفَ بِالشَّكْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶- نحل)

هر کس پس از ایمانش، به خدا کافر شود جزایش دوزخ است؛ جز کسی که تحت فشار واقع شده ولی دلش به ایمان محکم است. آری کسانی که سینه خود را برای قبول کفر گشوده اند، بدانند که خشم پروردگار شامل حال آنهاست و برای ایشان عذاب بزرگی خواهد بود.

این آیه شریفه در واقع به دو گروه از کسانی اشاره می کند که بعد از پذیرش اسلام راه کفر را پیش می گیرند. گروه اول کسانی اند که در چنگال دشمنان بی منطق گرفتار می شوند و تحت فشار، شکنجه و یا تهدید آن‌ها از اسلام اعلام بیزارگی و نسبت به کفر اعلام وفاداری می کنند؛ در حالی که آنچه می گویند تنها با زبان است و قلبشان ملامت از ایمان می باشد. این گروه مسلماً مورد عفو نیست؛ بلکه اصلاً گناهی از آن‌ها سر نزده است.

حکم مرتد زن با مرد و نیز مرتد ملی و فطری با هم یکسان نیست که برای اطلاع بیشتر از جزئیات این احکام لازم است تا به کتاب‌های فقهی مراجعه شود

گروه دوم کسانی هستند که به راستی دریچه‌های قلب خود را به روی کفر و بی‌ایمانی می‌گشایند و مسیر عقیدتی خود را به کلی عوض می‌کنند، این‌ها هم گرفتار غضب خدا و عذاب عظیم او می‌شوند. (۱۱)

دو نکته

۱۱. این آیه دلیل قرآنی همان «تقیه» ای است که برای حفظ جان و ذخیره کردن نیروها برای خدمت بیشتر در راه خدا در اسلام مجاز شناخته شده است. (۱۲)

۲. در اسلام مرتد دارای احکام سنگینی است که در این آیه شریفه با عبارتهای «غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ» و «لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» به آن اشاره شده است. حکم مرتد زن با مرد و نیز مرتد ملی و فطری با هم یکسان نیست که برای اطلاع بیشتر از جزئیات این احکام لازم است تا به کتاب‌های فقهی مراجعه شود.

پی نوشت ها:

(۱) ر.ک به نمونه ج ۱۱ ص ۵۷

(۲) الدر المنثور، جلال‌الدین السیوطی، ج ۴، ص ۹۶

(۳) آیه ۶۲ سوره اسراء

(۴) المیزان ج ۱۲ ص ۱۶۵

(۵) المیزان ج ۱۲ ص ۱۸۱

(۶) نمونه ج ۱۱ ص ۱۰۱-۱۰۲

(۷) آیه ۱۷۰ سوره بقره

(۸) آیه ۴۰ سوره نحل

(۹) در حقیقت آیه بعد که درباره بعثت و محتوای دعوت پیامبران ع است و اشاره ای به عاقبت معاندان دارد؛ پاسخی به شبهه آنهاست.

(۱۰) آیه ۱۰۷ سوره انعام و آیه ۹۳ سوره نحل

(۱۱) ر.ک به نمونه ج ۱۱ ص ۴۱۹

بخش قرآن تبیان